

مسافرت به افغانستان

- ۲ -

در روز ۱۵ فروردین نورالسراج خانم خواهر امیرامان الله خان و مادر ملکه ثریا و بقدر شانزده نفر زن و مرد همراهانش بنفتنا از هرات عازم ایران شدند که از راه مشهد و دزداب به قندهار بروند، بملاحظه بعضی جهات مقتضی شد منهم باتفاق ایشان تا سرحد ایران (کاریز) رفتیم. در سه فرسخی کاریز کلاته‌ای هست، آقای صولت السلطنه نماینده دوره ششم شورای ملی برادر میرزا تقی خان حاکم (باخرز) برای نورالسراج خانم اسباب مهمانی و مهرورزی را فراهم آورده بود. معظم‌الیها را آنجا برده و جا دادیم. آقای صولت السلطنه میرزا یوسف خان جوانی است خوش صورت و خوش خلق با محبت و مهمان نواز، ازمسافرین خیلی پذیرائی کرد و اسباب استراحت مرا هم فراهم آورده باندازه‌ای باسراحتم علاقمند بود که با حرکات نازکانه خویش مرا شرمنده میداشت. رئیس قشون سرحدی رئیس ارکان حزب سرهنگ باباخان که با صولت دوستی داشت در يك اطاق اقامت داشت بنده هم آنجا بودم. باباخان با تمام صفاتش يك صاحبمنصب عالیقدر و مدرک و با فهم و تجربه دیده و امتحانات خود را در غائله آذربایجان اسماعیل سمینکو و در جنگ اخیر بلوچستان بخوبی داده بود. دو شب با مشارالیه هم منزل و هم صحبت شدیم و یکدیگر را خیلی دوست داشتیم. روز هفدهم فروردین نورالسراج خانم با همراهانش محمد ایوب خان برادر وزیر دربار و محمد عمرخان مصاحب امیرامان الله خان و سایرین صبح ساعت شش صبح از یوسف آباد بطرف مشهد روانه شدند. نورالسراج خانم زن متشخصه و با وقار و تمکین و جسوره و شجیمه و خیلی مدرکه بود، یکی از شجاعتهای ایشان این است در ۱۳ اسفند ۱۳۰۷ که در هرات انقلاب شد و يك قمره قشون به حکومت ریخته حاکم و رئیس قشون و دونفر را کشته و خانه رئیس بلدی را غارت کردند (اسامی مقتولین و تفصیل قتل آنها ذکر شده) منزل نورالسراج را محاصره و تصمیم بسوه قصد کردند. نورالسراج پشت بام آمده و با صدای رسا بمهاجمین گفت اگر شما امان الله خان را دوست نمیدارید و دشمن او هستید منهم همشیره اویم بزنید

* درباره زندگانی و مرگ آصف برخیا سفیر ایران در آنکارا به آقای تقی زاده سفیر ایران در لندن گزارشی مبسوط داده بانقل مطالبی از جراید ترکیه که پس از مرگش نوشته‌اند و از او ستایش کرده‌اند. این نامه‌ها را آقای ایرج افشار از عطیه خانم تقی زاده گرفته و به مجلهٔ یغما سپرده که چون مفصل است از درج آن صرف نظر شد. خلاصه این که: مرحوم آصف برخیا، مردی امین و فاضل و عضو سفارت ایران در ترکیه بوده و در هفتم سپتامبر ۱۹۴۳ ناگهان خودکشی کرده است. فریدون پسرش در آن هنگام نوزده و دخترش آذر شانزده ساله بوده‌اند.

مرا بکشید (در این بین دو بازوهایش را باز و سینه خود را هدف کرده بود) من از مرگ هراس ندارم و از شما نمیتورسم بکشید مرا و يك لکه تاریخی دیگر هم به پیشانی افغانستان بزنید. مرا زنده نگذارید اما بشرطی که دوسه کلمه حرف از من بشنوید، من يك زن بی کس و شما مرد هستید پرزور و مسلح و هنوز از دستهایتان خون میچکد ، هیچ میدانید که چه میکنید ، بقدر نیم ساعت خطابه های آتشین کرده باندازه ای که مهاجمین را متأثر نموده و آنها را به گریه درآورده بود ، بعد گفته چرا سکوت میکنید ؟ چرا چیزی نمیگوئید ؟ چرا مرا نمیکشید ؟ مشارالیها که اینها را میگفت حامله هم بود که بعد ازدو روز وضع حمل نمود . مهاجمین با کمال تأثر گفته اند ما دوستان برادرتو هستیم ما امروز دشمنان برادرت را کشتیم و اینجا برای محافظت شما آمده ایم ، منتظر امر شما میباشیم . نورالسراج فوراً گفته اگر راست میگوئید اگر در قول خودتان صادق هستید هرچه زودتر اطراف منزل مرا خالی بکنید و بروید امر دیگر ندارم . مردم مسلح فوراً از آنجا برگشته و رفته اند .

يك تلگراف به ایالت خراسان کرده و حرکت نورالسراج را خبر داده و ساعت هفتو نیم سوار اوتوموبیل شده و باتفاق آقای مصوم خانی که برای کار مهمی قبل از من بسرحد رفته و تلگراف مخابره حضوری با مرکز نموده و به یوسف آباد آمده بود عازم هرات شدیم. اوتوموبیل در جایی گیر کرده بقدر یکساعت و نیم معطل شدیم ، وقت رفتن بسرحد چون نورالسراج خانم محافظ و سرباز داشت خوب رفتیم ولی هنگام برگشتن در چند جا مخاطره گذرانیدیم ؛ چون جز شهر هرات همه بیابانها و دهات پر از اشرار و دزد است . میان سرحد و هرات ۲۲ فرسخ است در بین راه يك پل شش چشمه ای هست که در روی رودخانه هریرود است ، (شیرپل) مینامند ، تقریباً نصف راه است ، در آنجا قدری نان خورده و باز سوار شده آمدیم . روز چهارده فروردین اشرار افغانستان شصت نفر سوار و چهل نفر پیاده هشت فرسخ داخل خاک ایران شده و نواحی دهات (بهلول) را چاپیدند ، در يك ده بقدر پانزده نفر آدم کشته و يك ده دیگر را غارت کردند و این قضیه در هر چند روز در طول سرحد مکرر دارد دولت اقدامات مؤثر میکند . غلام جیلانی خان سفیر کبیر در بار ترکیه وارد هرات شد مشارالیه نظامی است و ممکن است او هم به قندهار از راه مشهد برود . چهل و یک نفر صاحب منصب افغانی که ده نفر ایشان سرهنگ و ده نفر نایب سرهنگ و با رتبه های مختلف که در ترکیه و آلمان مشغول تحصیل و اسناژ بودند بحکم امان الله خان از راه روسیه به سرحد روسیه و افغانستان (کوشک) و از آنجا بهرات آمده بودند با رخت معمولی سویل و غیر مسلح از راه ایران به قندهار رفتند .

آدمهای بیجه سقا بقدر ۳۰۰ نفر کوهستانی (مزار شریف) را گرفته و هرات را تهدید میکند . چند روز است حکومت هرات هم سرباز جمع کرده و مشق داده و ممکن است پس فردا که ۲۴ فروردین است در زیر فرمان محمد غوث خان (۱) که ذکرش گذشت برای

۱- محمد غوث خان فرقه مشر (امیر لشکر) از ایل بارکزائی در جنگ با عبدالرحیم خان در مرغاب شکست خورد بعدها در کابل مصدر خدمات مهم نظامی بود و چند سال قبل مرحوم شد . (کوثری)

جنگ با آنها بطرف مزار شریف بروند . مزار شریف در بین کابل و هرات است ، اگر امان‌الله خان کابل را فتح بکند باز مظفریتش ناتمام خواهد ماند زیرا مزار شریف دست‌عاسیان است . هر روز خبرهای موخشی میرسد تا خدا چه خواهد . ۲۲ فروردین ۱۳۰۸ .

امیر امان‌الله خان مدتی است از غزنین با قوای خود طرف کابل رفته . طرفداران بچه‌سقا (مزار شریف) را که نقطه مهم میان هرات و کابل است اشغال نموده‌اند که بدین واسطه هم کابل (ولو بتصرف امان‌الله خان افتاده باشد) هم هرات در زیر خطر است . امان‌الله خان و طرفدارانش هم از نقطه سوق‌الجیشی بهمین قضیه پی برده‌اند که بایست اول مزار شریف را از دست طرفداران بچه سقا که کوهستانی هستند گرفته و بعد کابل را تصرف نمایند و هرات هم در تحت امنیت بوده باشد ، غلام نبی خان (۱) از طرف قندهار بسرکوبی کوهستانیها با قوایی که دارد حرکت کرده از هرات هم رئیس قشون هرات یا سه هزار قشون اجباری از هرات حرکت کرد . در سر راه مزار شریف در چهار روز مسافت میمنه هم دست طرفداران بچه سقا افتاد ، محمد غوث خان با امید و قصد اینکه اولاً عبدالرحیم خان (۲) که دوست بچه‌سقا و گویا شخص با هوش و حق‌شناسی است میتواند با لسان لین از فکر عسبان برگرداند ، ثانیاً اگر با همان صورت ممکن نباشد با مشارالیه جنگیده و میمنه را از دشمن خالی نموده و به طرف مزار شریف رفته و با غلام نبی خان متحداً مزار را از کوهستانیها متصرف بشوند . خبر گرفته شده که شق ثانی یعنی جنگ میان عبدالرحیم خان و محمد غوث خان واقع شده و عبدالرحیم خان عقب نشسته است .

چهل و دو نفر صاحب منصب نظامی افغان که برای تحصیل و اكمال تحصیل به ترکیه و آلمان رفته بودند و مدت تحصیل آنها (اکثر آنها) تمام شده بود از راه روسیه و سرحد (کوشک) بهرات آمدند که از راه ایران - مشهد و دزداب ، بقندهار رفته و بقوای امان‌الله خان ملحق شده و قشون را اداره بکنند . برای ویزای تذاکر آنها هم از مراکز اجازه گرفته شد که با لباس سویل و غیر مسلح از ایران بخاک هند گذشته و به قندهار بروند بعد بهر ملاحظه

۱- غلام نبی خان و غلام جیلانی پسران سپهسالار چرخ‌چی از رجال بزرگ افغانستان بودند و هر دو نیز در کابل بحکم اعلیحضرت نادر شاه اعدام شدند . (کوثری)

۲- عبدالرحیم خان نائب سالار (راقیه عسکری) فرزند عبدالقادر خان از جنرال‌های مشهور افغانستان از عشیره سافی از کوهستانیهای شمال کابل است . از آغاز سلطنت امیر حبیب‌الله خان تاده سال از سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در خدمت ارتش بوده در زمان اعلیحضرت نادر شاه و اعلیحضرت فغلی والی و سر لشکر هرات بوده بعدها وزیر فوائد عامه و نائب مجلس وزرا شد . حدود ده سال است که زندگانی را بدرود گفته است . عبدالرحیم خان پدرزن ودایی خلیل‌الله خلیلی شاعر نامدار و معروف افغانستان است که در ایران دوستان زیاد دارد و یکی از مردان شایسته و کم نظیر در شعر و ادب دری است . فعلاً مقام سفارت افغانستان را در ممالک عربی عراق و اردن و امارات خلیج فارس عهده دار است و خداوند بر عمرش بیفزاید که در دوستی هم بی‌قرین است . (کوثری)

بود (شاید بملاحظه آنکه انگیساها در سرحد هندوستان مانع به عبور آنها بشوند) از تصمیم خودشان صرف نظر کرده با چند کامیون بزرگ که مال ایرانیها وشو فرهایش هم ایرانی بود به (قراه) رفتند . از قراه با نظرف نه راه اتوموبیل دارد و نه آب رودخانهها عبور میدهد . از آنجا هم بوسایل دیگر با اسب و غیره خواهند رفت . غلام جیلانی خان سفیر کبیر دربار جمهوریت ترکیه هم با آنها رفت ، غلام جیلانی خان برادر غلام صدیق خان سفیر حالیه مسکو و غلام نبی خان است . مشارالیه نظامی است . یکوقتی درهرات در ریاست قشون بوده است . در هرچند روز يك ابلاغیه از طرف حکومت به مظفریت امیر امان الله خان در هرات منتشر میشود . سه روز قبل باز ابلاغیه چاپ و منتشر کردند که غلام نبی خان بدون مصادمه بسا کوهستانیها و بدون جنگ وارد مزار شریف گردید . از قراریکه معلوم است صحت مسئله معمول میماند . بهر صورت این پروژهای که طرفداران امان الله خان در پیش گرفته اند و صاحب منصبان نظامی که از خارجه آمده داوطلبانه داخل عملیات شده اند صدی هفتاد ممکن است امان الله خان موفق بشود .

پیشرفت کارهای بچه سقا فقط از این رو بوده وقتیکه امان الله خان کابل را ترک نموده واستغنا داد هرچه مهمات وقورخانه ولوازم بود در کابل گذاشته و رفت و آنها بدست بچه سقا افتاد . حالا امان الله خان درخارج با آنهمه ضرورت مالی وموجود نبودن اسلحه بذلمساعی میکند که دقیب خود را که ازهر حیث مسلح است مغلوب بکنند ، امان الله خان درسفر ننگستان مقدار مهمی اسلحه از کارخانه های آلمان خریداری نموده بود . در این میان شصت هزار تفنگ هم خریده و پول آنها را بشرط مداوله طرفین با سه قسط میبایست بدهد و يك قسمت از مهمات جنگی از کارخانه بگیرد . قسط اول را دولت تأدیه کرده و بقدر بیست هزار تفنگ و صد هزار فشنگ را در کابل تحویل گرفته بود ، قسمت دوم هم در راه بود که عصیان در افغانستان سرزد و آن مهمات بدست بچه سقا افتاد .

ابلاغیه از طرف حکومت منتشر شد راجع براینکه محمد نادرخان سپه سالار از سمت جنوبی با چهل هزارو محمد هاشم از سمت شمالی با سی هزار و خود امان الله خان با یکصد وچهل هزار قشون (در عدد این قشون برای نمایش و تنبیه اذعان متمصبین هرات باندازه ای مبالغه شده است که هر نادانی میفهمد که بی اصل است ، تقریباً ۲۲۰۰۰۰ هزار سر باز میشود . کابل که سهل است يك مملکت را میتوان با این قشون زیر و رو کرد) وارد کابل شده ، طرفداران بچه سقا بعضی تسلیم و برخی رو بفرار گذارده اند و راه فرار آنها بین مسدود است .

امان الله خان خودش با اتومبیل وارد کابل گشته ترکستان هم یعنی مزار شریف را غلام نبی خان اشغال کرده میرزا قاسم وعطاء الله خان که از طرف بچه سقا در آنجا حکمرانی میکردند فرار نموده اند . محمد غوث خان هم که از هرات به طرف میمنه رفت از طرف مزار شریف از قشون غلام نبی خان يك عده به محمد غوث خان ملحق خواهند شد که میمنه را از دست عبدالرحیم خان متصرف بشوند .

امشب در دائره حکومتی برای این موفقیت جشن گرفته اند و دپروز هم چراغانی کرده

و یکصد و يك توپ خالی کردند . **ناتمام**